



اشاره

گفتگوی دردری با استاد مددی موسیقی‌دان برجسته‌ی کشور را در شماره‌ی دوم خواندیم. استاد پس از چاپ آن، و البته در فرصت مناسب، مواردی را نادرست تشخیص داده و نکاتی را نیز بر آن افزوده‌اند که اینک بی‌کم و کاست به نشر می‌رسد.

البته باید اذعان داشت که مقام گفتگو و نوشته‌ی دو مقام متفاوت است و این لطیفه بر مخاطبان نیکاندیش و روشن‌ضمیر پوشیده نیست. همچنین یک نامه از این قبیل از شاعر معاصر خواهر فائقه جواد مهاجر به دردری رسیده و نیز چندین و چندین و چند نامه از پاکستان، ایران و کشورهای اروپایی و... به دست ما رسیده است که همه به بزرگواری‌شان ما را نواخته‌اند که به چاپ یکی، دو نمونه بسنده می‌شود.

بدون همراهی نوازندگان رادیو ضبط شده بود. در نتیجه آوازخوانهای مربوط به دو ملیت پشه‌ای و نورستانی بیشتر شیوه‌های پشتو یا موسیقی سایر ملیت‌ها را که برای نوازندگان رادیو نواختن آن موسیقی‌ها آسان و امکان‌پذیر بود، با زبان پشه‌ای و نورستانی می‌خواندند.

صفحه‌ی ۱۵، ستون ۱، سطر ۲ تا ۲۰: تمام این پاراگراف که از صحبت‌های من، نارسا تنظیم شده چنین تصحیح می‌شود: «وقتی ما از (راگ) و راگ‌خوانی می‌گوییم با دو دسته از راگ‌ها یا مقام‌ها یا دستگاه‌های موسیقی مواجه هستیم: یکی راگ‌ها یا مقام‌های مروّجی و دیگر غیرمروّجی. مروّجی آن دسته از راگ‌ها هستند که با فرهنگ موسیقایی ما خیلی نزدیک هستند و بیشتر در چهارچوب راگ‌های هفت «سُره» (دارای هفت نوت) خوانده می‌شوند و سرودها و آهنگ‌های بی‌شماری در این قالب پرداخته شده است، مثل راگ‌های (بهری، بهروی، اساوری) که معادل‌شان در موسیقی ایرانی به ترتیب دستگاه‌های «چهارگاه»، «شور» و «نوروز صبا» را داریم. همچنان راگ‌های: کستوری، پیلو، پهای، درباری، تودی، بسندی، بهروی، ایمن‌کلیان و تعداد دیگر که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد خوانندگانی آوازخوانان سراسر افغانستان در چارچوب همین راگ‌های یادشده اجرا گردیده و می‌گردد.

و اما راگ‌های غیرمروّجی، به راگ‌هایی می‌گویند که اصالت خاص موسیقی کلاسیک اصیل هندوستانی در آنها نهفته است، و کمتر از جانب استادان موسیقی کلاسیک ما به اجرا در آمده‌اند. اگر هم اجرا شده‌اند زیاد مورد قبول و توجه شنوندگان قرار نگرفته‌اند.

بیتباد اندیش شادروان استاد سرآهنگ که ماهرترین اجراکننده‌ی راگ‌ها، خیالها و تهمریها در طول تاریخ کشور ما بوده، گفته بود که: «مردم ما عقیده دارند که من راگ‌های «درباری» و «بهری» را بهتر از مثلاً راگ «چندر کاونس» و یا راگ «هندل» یا راگ «دیپک» که غیرمروّجی هستند می‌خوانم و حاکمیت و مهارت من در اجرای راگ «درباری» بیشتر از دیگر راگ‌هاست. در حالی که من همه‌ی راگ‌ها را خوب و صحیح می‌خوانم ولی چون بعضی راگ‌هایی که من می‌خوانم به گوش شنونده‌های ما آشنا نیست؛ می‌گویند آنها را بد می‌خوانم. ولی راگ‌های درباری، بهروی و بهروه که از جمله راگ‌های مروّجی‌اند، به گوش شنوندگان من آشنا است؛ از این رو می‌گویند آنها را خوب می‌خوانم.

صفحه‌ی ۱۸، ستون ۲، سطر ۲ و ۳: شعر «گاه‌باشد که کودک نادان / از قضا بر هدف زند تیری» را من از زبان استاد سرآهنگ نقل قول نکرده‌ام. از آنجا که تعریفی از اجرای آهنگ سیاه‌موی و جلالی کرده‌بوم، بلافاصله این بیت را هم خود وصف‌الحال خودم بر زبان آوردم.

عبدالوهاب مددی

۷۶ / ۱۲ / ۲۰

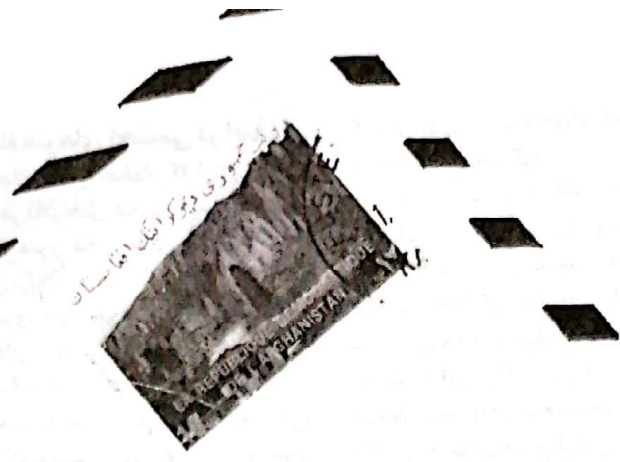
برادر بزرگوار جناب آقای مظفری سردبیر محترم فصلنامه‌ی وزین دردری السلام علیکم!

در مصاحبه‌ای که با این جانب در شماره‌ی دوم فصلنامه‌ی دردری به عمل آمده و به چاپ رسیده‌است، بعضی نادرستی‌های چاپی و در مواردی هم نادرستی‌های تحلیلی پیرامون مسائل موسیقی جلب توجه نمود که برای خواننده‌ی مصاحبه ابهاماتی را به وجود خواهد آورد. خواهشمندم در شماره‌ی بعدی فصلنامه در تصحیح مطالب موردنظر به گونه‌ی زیر اقدام به عمل آورده مرا ممنون سازید.

صفحه‌ی ۸، ستون ۲، سطر ۳۱: ده قطعه ← سه قطعه
صفحه‌ی ۹، ستون ۱، سطر ۲۳: مجله هلمند ← مجله هنر
صفحه‌ی ۹، ستون ۲، سطر ۷: خواجه ← خواجه‌خردک
صفحه‌ی ۱۰، ستون ۲، سطر ۱۸: هوزه ← کوزه
صفحه‌ی ۱۱، ستون ۲، سطر ۱۰: هارمونین ← هارمونیم
صفحه‌ی ۱۱، ستون ۲، سطر ۱۷: نشود ← شود
صفحه‌ی ۱۱، ستون ۲، سطر ۲۸: بودند ← بودم
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۱، سطر ۴: سرودهایش ← سرود
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۱، سطر ۴: سانی، رکا، ... ← سا، ری، گه، مه، په، ده، نی
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۱، سطر ۱۱: نمی‌کنند ← می‌کنند
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۱، سطر ۳۵: بیرمی ← بهروی
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۱، سطر ۴۴: مثلاً بیرمی وادی است باید نت «ری»

بخورد) (این موضوع بحث مفصلی می‌طلبد که از حوصله‌ی این گفتگو خارج است)
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۲، سطر ۳۶: فونارتا ← سوناتا
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۲، سطر ۴۴ و ۴۵: یک آله‌ی موسیقی را می‌نوازیم یا می‌خوانیم ← این تعبیر نادرست است و بی‌جهت وارد گفتگو شده‌است.
صفحه‌ی ۱۴، ستون ۱، سطر ۱۳: اکت ← این کلمه بی‌مورد است.
صفحه‌ی ۱۴، ستون ۱، سطر ۲۲: ازکستر بودند ← نادرست است.
صفحه‌ی ۱۲، ستون ۲، سطر ۱۴ و ۱۵: والی‌ها یا ولسوالها فقط یک آله‌ی دمبوره را گذاشتند که آوازخوان هم می‌خوانده و هم می‌نواخته ← مضمون استدلال من چنین نبوده‌است.

صفحه‌ی ۱۲، ستون ۲، سطر ۱۷ تا ۳۲: مطالب مطروحه در این پاراگراف هائراساست. بلکه منظورم این بوده که: به دلیل این که در رادیو افغانستان نوازندگان اصیل پشه‌ای و نورستانی نداشته‌ایم، بناءً آوازخوانهای مربوط به این دو ملیت قادر نبودند که سرودهای اصیل خود را در رادیو بخوانند. برخلاف آوازخوانان ملیت برادر هزاره که حین سرودن آهنگ‌های خویش، دمبوره‌ی خود را نیز مطابق با آهنگ خویش می‌نواختند.
تعدادی از آهنگ‌های اصیل پشه‌ای و نورستانی که در رادیو ضبط گردیده‌بود،



□ فائقه جواد مهاجر (شاعر) - ایران

به نام الله

محترم جناب سید ابوطالب مظفری، شاعر گرانمایه
ضمن عرض سلام و خسته نباشید، آنهم بخصوص پس از به نشر رسانیدن دو
نمره از مجله‌ی دردری
به قصد اطلاع‌ی کلام، قلم بدست نگرفته‌ام بنابراین خلاصه می‌کنم.
و آن این که:

در نمره اول دردری دو شعر از من به چاپ رسیده بود اولی با مطلع
لختی تأمل کن ای باد، لختی تحمل کن ای مو
دردت بگیرد به جانم، لحن پیاشد به ایرو...

که متأسفانه کلمه‌ی «پیاشد» به شکل «به پاشد» چاپ شده بود که به تفاوت
معانی واقف هستید.
و غزل دوم با مطلع:

«می‌کشد وجودش را تا شبی که پیدا نیست...»

که بیت ششم کاملاً به نفع شعر استقامت تغییر معنی و شکل یافته با کمال تأسف
اصل بیت این بوده:

«شیب اشتعال را رعشه می‌سپارم باز
لمحهای بی‌فروزان طره را که فردا نیست»

حال نمی‌دانم چگونه این اشکالات چاپی بوجود آمده‌اند و مثلاً کلمه‌ی
«اشتعال» چقدر شبیه به «استقامت» بوده است؟!

امیدوارم که در آینده چنین مشکلات چاپی‌ای از سر راه شما برداشته شده و
باب همکاری‌های مسلکی ادبی البته، بیشتر گشوده گردد.

تا یادم نرفته این که در نمره‌ی دوم مجله هم شعری از من داشتید با عنوان
«یک راه سبز بود...» که متأسفانه باز در معرض دستکاری چاپی قرار گرفته و... بلا به
دور.

در پارت [بخش] اول یک بیت جا افتاده:

اینان که پایشان در گل شکسته بود
از دورهای دور در خاوران سرخ

و در پارت دوم بیت دوم با تغییر چاپ شده که اصل آن این است:

آنی که مانده بود از او به یادگار
یک راه سبز بود یا آرمان سرخ

و بیت پنجم پارت دوم نیز مشکل داشت که اصلش این است:

اما چه مانده حالا از مرام او...

بهر جهت... آرزوی بهروزی تان را دارم. و امیدوارم که در شماره‌ی بعدی
مجله خوب دردری اصلاحیه‌ای در مورد شعرهای مذکور ببینم. مطمئناً اعتماد
اساسی‌ترین اصل در عرصه‌ی روابط فرهنگی است.

□ حسین فخری (نویسنده) - پاکستان

«...مجله را خواندم. پیشرفت محسوس است، خاصه در بخش داستان که آثار
بهتری برگزیده شده‌اند. بسیار خوب شده که کابلی آمده. (چاپ شده) باید مردم
افغانستان مدیون تاگور نمانند. بررسی و معرفی کتاب هم گسترش یافته باید این
بخش را باز هم توسعه بخشیده بدون این که در گزینش آثار بی توجهی کرد و
مسأله را سرسری گرفت. از مقالات جنون سوخته، نوگرایی و موانع، دیداری با
نصرت فتحعلیخان خوشم آمد. «سایه روشن‌ها» هم خوب بود و می‌شد آن را پهنا و
ژرفای بیشتر بخشید. بخش شعر هنوز درخشش دارد و می‌توان آن را باز هم بهتر
ساخت و بر تنوع آن افزود. در این دو شماره فضای شعری تنوع کمتری دارد.
خاصه از دوستانی که در ایران مقیم‌اند. و خدا کند که سختم بد مفهوم نشود.
محبت و عنایت شما به موسیقی غنیمت است. خاصه در زمانی که حاکمان،
دشمن خونی موسیقی‌اند. و اگر نه همه، بعضی‌هایشان به نابودی این هنر
شیطانی کمر بسته‌اند.

نمی‌دانم درست است یانه که صفحه آرابی کمی کم رنگتر به نظر می‌رسد. و
باز هم پیشنهاد آن است که دیزاین و صفحه آرابی را تقویه کنید و به هر صورت
نباید صفحات شعر طراحی یک نواختی داشته باشد. بسیار خوب شد که شعر
«کوچه‌های یخ زده کسوف» آقای پرتو نادری چاپ شد اثری که ارزش چاپ را
داشت و دارد ولی به نسبت حجم آن اقبال چاپ نمی‌یافت. تصحیح مضامین در
شماره تازه بهتر شده است. و غلطی و اشتباهات در حال نابودی...»

۲۳ حوت ۱۳۷۶

□ محمد عزیز (شاعر) - پاکستان

مسئولین محترم فصلنامه دردری، سلام علیکم!

موفقیت و سلامتی شما آرزوی همیشگی ما و دیگر علاقه‌مندان مقیم پیشاور بوده
و از خداوند بزرگ زندگی و برازندگی هر چه بیشتر شما را استعدا و مسألت
می‌نماییم.

شماره اول و دوم فصلنامه خواندنی، نگهداشتنی و دوست داشتنی
دردری تان را، جداگانه و با تأخیر و تأتی دریافت کردیم. فصل فصل سبز آن،
برده‌برده‌ی دل‌های منتظرمان را به پیشواز بهار دیگری از نوا و روشنی، غبار رویی
کرده و پنجره‌های بازتر و وسیع تری، رو به افق‌های بلندتر و تازه‌تر دیگری گشود!
بدان امید که همواره بر تارک ادبیات معاصر کشور ما تابش و تجلی داشته، همچنان
سبز و سازنده و سرشار از ایمان و آگاهی، اندیشه‌ها را سیراب و پر آفتاب سازد.

برای تان، از این دوردست‌های تنهایی و فراموش شدگی آرزوی موفقیت
مزید می‌نماییم و همت بزرگ و کار سترگ تان را ارج نهاده، چون تشنه در بیابان،
وصول شماره‌های بعدی‌اش را عاشقانه انتظار می‌بریم.

والسلام، موفق و مسرور باشید!

پیشاور، ۱۲/۲۵/۱۳۷۶

